نقش مسلمانان در توسعه علم منطق

صادقی، افلاطون

در آن عالم نیز خواهد رسید،سعادت‏ واقعی برای یک صوفی بیزاری جستن از«من»خود است.بنابراین یک صوفی چه چیزی می‏تواند از خداوند بخواهد؟هیچ.هر چه خواست خدا باشد،همان‏ خواست و خواهش صوفی است.

به گمان ما اگر در جهان‏بینی احمد یسوی تضادی‏ دیده می‏شود،ناشی از خود ایدئولوژی تصوف است.

اختلاف اساسی میان تفسیرهای جمود گرایانه از اسلام‏ و دلبستگی حقیقی مردم به ایمان به خداوند تعالی،به‏ اندازهء اختلاف میان دین و کفر است.

بر اساس تعالیم صوفیه،طریقت جاده‏ای است که در آن صوفیان خود را با طبایع الهی،هاهنگ می‏کنند.

پس توصف در واقع در جستجوی حقیقت و به دنبال‏ حل و فصل تضادهای میان عالم فانی و عبودیت عبد است.صوفیه هم از کسانی که غرق در هوا و هوس‏ جسمانی شده‏اند و پروایی از فردای قیامت ندارند،و هم از کسانی که آرزوی رسیدن به مقام و منزلتی در جهان باقی دارند،کناره می‏جوید.

دانشمندان اسلامی به این مسأله نگاهی دیگر دارند:«ای انسان!خدمتها و طاعت و عبادت تو بیهوده‏ نخواهد بود و پیشاپیش پاداش آن را در نظر گرفته‏اند.

در ازای این جهان فانی،بهشت جاودان در انتظار عبد است».

در نظر نخست،اختلاف میان اسلام رسمی و تصوف‏ تا این حد به نظر می‏رسد،اما صوفیان بر این باورند که‏ انسان دست و پا بستهء نفس خود است،به این معنا که‏ از لحاظ اخلاقی بیمار است و به دلیل همین بیماری، احساس او ناقص و ادراک و اندیشه‏اش بیمارگونه‏ می‏گردد.از این روست که ایمان و شعور او از درک‏ حقیقت بسیار دور است.صوفیه تأکید می‏کنند که: «اولا باید زمینه‏های فساد فکر را از میان برداشت‏ (تخلیه)و شور و شوق جسمانی را پیرو دستورهای‏ اخلاقی ساخت و پس از سالم گشتن اندیشه،می‏توان‏ انتظار درک حقیقت(تجلیه)را داشت.این طریقت با فقر معنوی،محبت،عجز و ذکر میسر می‏شود و تنها از این راه درک حقیقت ممکن خواهد بود».

جهان‏بینی عرفانی صوفیه در آثار احمد یسوی،به‏ روشنی انعکاس یافته است،اما با توجه به موقعیت‏ خاص تاریخی یسوی،دیدگاههای او دارای ویژگیهایی‏ نیز هست.نخست آنکه خواجه احمد در میان‏ کشاورزان و کوچ‏نشینان به تبلیغ اسلام مشغول بود و دیگر آنکه خواجه احمد منعکس کنندهء دیدگاههای‏ قومی و دینی گروههای وسیع از مردم خویش است.

پی‏نوشت:

(\*)فضل الله روزبهان خنجی،«مهمان نامهء بخارا»به اهتمام منوچهر ستوده،بنگاه ترجمه و نشر کتاب،صص 168-169.

منابع:

1-«سفر به کشورهای خاورمیانه»پلانوکارتینی و گلیام دی‏ روبرک،آلمانی،1993.

2-«تاریخ قزاقستان»،دو جلد،آلماتی.

3-«اردوی طلایی و سقوط آن»،ب.د.گیریکوف؛آ.یو. یکوبوفسکی،1950.

4-«تاریخنامه سه هزار سالهء قزاقستان»س.کلیاتورنی وت.ای. سلطانوف،آلماتی،1992.

5-«فرقه‏های صوفیه در اسلام»،ج.س.تریمینگن.

6-«اسامی کلاسیک»،ک.ای.فون گریونی باوم،مسکو،1988.

7-«خرابات»،جواد نوربخش،مسکو،1992.

8-«دیوان حکمت»،خواجه احمد یسوی.

9-«مجموعه آثار»،و.و.بارتولد.

10-«نسب نامه»صفی الدین آرین قویلانی،ترکستان،1992.

11-«یادگارهای قدیم سرزمین قفقاز»،و.آ.ژوکوفسکی.

12-«زیبایی شناسی دورهء اخیر»،و.و.بیچکوف،مسکو،1981.

13-«تصوف و ادبیات صوفیه»،برتلس.ای.آ،مسکو،1965.

14-«زیباییهای دین و رشد بشر»،بدیع الزمان سعید نورسی، استانبول،1994.

نقش مسلمانان‏ در توسعهء علم‏ منطق

افلاطون صادقی

مقدمه:

به رغم نظر برخی مستشرقان و نویسنده‏های غربی‏ که معتقدند مسلمانان و یا به بیان آنها علمای عرب زبان‏ تنها به عنوان پلی ارتباطی علم را از یونان و غرب گرفته‏ و دوباره به علمای غربی رسانده‏اند و در رشد یا تحول‏ آن نقشی نداشته‏اند و علوم باقیمانده از یونان و دیگر ملل را حفظ نموده،آن را به اروپا تحویل داده‏اند؛(1) تلاش و کوشش دانشمندان اسلامی و تأثیر آنها بر دانشمندان شرق و غرب چنان واضح و روشن است که‏ بسیاری از پژوهشگران غربی نیز به آن معترفند.

بسیاری از علمای آزاداندیش شرق و غرب که هدفشان‏ رسیدن به حقیقت است در زمینه‏های مختلف به‏ مقایسهء آثار دانشمندان اسلامی و فلاسفه و دانشمندان‏ یونانی پرداخته و در نهایت ثابت کرده‏اند که علمای‏ اسلامی در توسعه و تکمیل دانشهای بشری نقش‏ بسزایی ایفاء نموده‏اند.(2)مقارن دوران وحشتزای اروپا و فشار خفقان آور کلیسا بر دانش منطقهء پهناوری از جهان در گسترهء اقیانوس هند تا اقیانوس اطلس در پرتو شعاع کتاب آسمانی قرآن،فرهنگی عظیم و تمدنی‏ چشمگیر پیدا کرده و در این منطقه علوم گوناگون در قلمرو وسیع شکوفا شده و دانشمندانی بزرگ هزاران‏ کتاب و رسالهء علمی تألیف و دهها مطلب بی‏سابقه را کشف کردند و در زمینهء درمان بیماریها روشهایی جدید ارائه دادند.(3)

اسلام به عنوان دینی که پیروان خود را به تفکر و اندیشه و تحصیل علم دعوت می‏کند بهترین و نخستین مشوق کسب علم و دانش در میان مسلمین‏ بود.مسلمانان در جهت انجام وظیفهء الهی به یادگیری‏ علم و دانش و تحصیل علوم پرداختند و این خود مهمترین عامل پیدایش نهضت ترجمه شد.همان گونه‏ که اسلام می‏گوید علم را بجویید ولو اینکه در چین و سیارهء ثریا(4)باشد.بنابراین یکی از راههای کسب علم‏ ترجمهء آثار علمی شرق و غرب است.البته عوامل‏ دیگری چون ارتباط فرهنگی بین مسلمانان و دیگر اقوام و تشویق رهبران الهی و خلفا را باید به آن افزود.

یادآوری این نکته ضروری است که همهء ترجمه‏ها و انگیزه‏های ترجمه مفید نبوده است که در این مجال‏ بدان نمی‏پردازیم.اینکه مسلمانان در ترجمهء این کتابها چه نقشی داشتند و پس از آن به ویژه در چند قرن‏ تمدن درخشان اسلامی علم منطق چه سیری را طی‏ نمود و توسعهء آن توسط مسلمین چگونه صورت گرفت و چه دانشمندانی در رشد و کمال این علم و معرفت‏ بشری نقش بیشتری داشتند موضوع این نوشتار است.

الف:آغاز پیدایش علم منطق

انسان در میان موجودات عالم به عنوان تنها موجود متفکر و صاحب اندیشه شناخته شده است و دانشمندان و پژوهشگران تفکر و اندیشه را تنها ویژگی‏ انسان دانسته‏اند که او را از دیگر حیوانات متمایز می‏کند.اما برای اینکه آدمی نخست در چه زمانی‏ منطق و اندیشه را در انجام امور و برآوردن نیازهای‏ مادی و معنوی خود به کار گرفته پاسخ دقیقی نمی‏توان‏ یافت.برای این منطق که در اصطلاح آن را منطق‏ تکوینی یا منطق فطری می‏نامند آغازی نمی‏توان در نظر گرفت.و شاید بتوان پیدایش آنها را با پیدایش‏ انسانها هم زمان دانست.زیرا نمی‏توان انسانی را تصور کرد که زمانی بدون اندیشه و فکر بوده است و این‏ ویژگی جزء جدا نشدنی وجود انسانی بوده است.

از سوی دیگر پژوهشگران منطق را به عنوان یک علم‏ بررسی می‏کنند و اینکه علم منطق در چه زمانی پیدا شده است؟و مبدع علم منطق کیست؟آنچه از بررسی‏ آثار و کتب پیشینیان برمی‏آید این است که در یونان‏ پیش از ارسطو متفکرانی چون زنون،سقراط، افلاطون و سوفسطائیان با استدلال آشنا بوده و کم و بیش دربارهء قواعد منطق و ضوابط اندیشه سخن‏ گفته‏اند.جرج سارتن در کتاب«تاریخ علم»در ذیل‏ عنوان ارغنون می‏گوید:«همهء موضوعات این علم پیش‏ از ارسطو مورد بحث قرار گرفته بود».(5)بنابراین‏ می‏توان گفت که زمان پیدایش این علم و مبدع آن‏ مشخص نیست.اما ارسطو نخستین کسی است که به‏ تدوین ابواب منطق پرداخت.ابن سینا در پایان کتاب‏ «سفسطه از منطق شفاء»در این مورد سخنانی را به‏ شرح ذیل از ارسطو نقل می‏کند:«ما از پیشینیان خود دربارهء علم منطق جز قوانین مجمل و ضوابط نامنظم‏ چیزی به ارث نبردیم،تدوین صناعت منطق و نظم و ترتیب قواعد آن،و جدا نمودن قیاسهای نتیجه‏دار،از بی‏نتیجه و بیان شرایط صحت قیاس کاری بود پر زحمت که با رنج فراوان و صرف وقت به دست‏ آوردیم».(6)این مسأله بیانگر اهمیت کار ارسطو است و اینکه او به عنوان تدوین کننده منطق خدمت بزرگی به‏ جامعهء علمی بشریت کرد.به ویژه آنکه تهذیب مطالب و جمع‏آوری و منظم کردن آن کار با ارزشی بوده است.

ابن خلدون مورخ و جامعه‏شناس اسلامی دربارهء اهمیت کار ارسطو در تدوین قوانین منطق می‏گوید: «نخستین بار که متقدمان در این دانش گفت و گو کرده‏اند به صورت بخش بخش و مطالب پراکنده و با شیوه‏های نامهذب و مسائل متفرق بوده است تا اینکه‏ در یونان ارسطو به تهذیب مطالب منطق پرداخت و مسائل و فصول آن را مرتب کرد و مباحث مزبور را نخستین دانش فلسفه و آغاز آن قرار داد».(7)

مجموعه آثار ارسطو در علم منطق«ارغنون»نام‏ دارد.این کلمه در اصل یونانی و به معنای لوله و نای‏ است،سازی متشکل از لوله‏هایی به طولهای مختلف‏ که با دمیدن در آنها صدا تولید می‏شده است.در یونان‏ قدیم این لوله‏ها هفت عدد بوده اما در ایران به دوازده‏ عدد رسیده است.این ساز را«مزامیر»نیز می‏نامیده‏اند و همین کلمه معرب لفظ یونانی ارگانون به معنای آلت‏ است.

ب:فصلبندی اولیه«ارگانون»و تغییرات بعدی‏ آن به وسیله مسلمانان

کتاب«ارگانون»ابتدا شامل شش رساله با نامهای‏ یونانی بوده که موضوع آنها به شرح زیر است:

1-کاتگوریای( yairogetaK )-مقولات‏ ( toluqaM )دهگانه شامل یک مقوله جوهر و نه مقوله‏ عرض.

2-پری ارمینیاس( saynemre-ireP )-قضایا و مطالبی که خود به خود احتمال صدق و کذب دارد و ترجمه عربی آن«العبارات»است.

3-آنالوتیکای اول( akitulanA )-تحلیل اول که در قیاس است و در عربی به آنالوطیقای اول یا التحلیلات‏ الاولی ترجمه شده است.

4-آنالوتیکای دوم( akitulanA )-تحلیل دوم که‏ در برهان است و در زبان عربی به آنا لوطیقای دوم یا التحلیلات الثانیه ترجمه شده است.

5-توپیکا( akipoT )-مواضع به معنای صناعت‏ جدل است.

6-پری سوفیستیگون( nokitsifosireP )- سفسطه،موضوع آن سفسطه و مغالطه است.

عبد الرحمان بدوی در مقدمهء«منطق ارسطو» می‏گوید:«منطق ارسطو که به ارگانون شهرت داشت‏ شامل شش بخش بود».(8)و بخشهای مذکور را به‏ ترتیب نام می‏برد.

پس از ارسطو نخستین تغییر را می‏توان در فصلبندی‏ منطق مشاهده کرد.از آنجا که ارسطو دو کتاب دیگر به‏ نام«رتوریکه»در فن خطابه و«پرپوتیکس»در فن شعر دارد،بعدها این دو را نیز جزء ارگانون ارسطو به شمار آوردند و با افزودن«فرخوریوس»کلیات پنج‏گانه یا «ایساغوجی»به آن ابواب،منطق ارسطو به نه باب رسید

و در منابع اسلامی اسامی رسالات نه گانه به این شرح‏ است:1-«قاتیغوریاس»،2-«باری ارمیناس»،3- «آنا لوتیقای اول»،4-«آنا لوتیقای دوم»،5-«توبیقا»، 6-«سوفسطیقا»،7-«ریطوریقا»،8-«بوطیقا»،9- «ایساغوجی».

ابن ندیم در مقاله هفتم فن اول کتاب«الفهرست» در اخبار فلاسفهء طبیعی و منطقی در بیان ابواب و ترتیب کتاب منطق ارسطو می‏گوید:«سخن دربارهء منطقیات او که هشت کتاب است،«قاطیغوریاس» یعنی مقولات،«باری ارمیناس»یعنی عبارت، «آنالوتیقای»یعنی تحلیل(القیاس)«ابودیقطیقا»که‏ آنالوتیقای دوم و به معنای برهان است،«توبیقا»به‏ معنای جدل،«سوفسطیقا»به معنای مغالطه»، «ریطوریقا»به معنای خطابه،«ابو طیقا»که به آن بوطیقا نیز گویند و به معنای شعر است».(9)

نیکلاس رشر پروفسور فلسفه در دانشگاه‏ پیترزبورگ در کتاب خود دربارهء سهم مسلمانان در توسعهء علم منطق سخن گفته و در رابطه با ابواب منطق‏ اشاره می‏کند که:«فصلبندی«ارگانون»ارسطویی به‏ وسیلهء مسلمین و با عنوان منطق به شرح ذیل قرار داده‏ شد:«الایساغوجی»(مقدمه)،«المقولات»(مقولات)، «العبارة»(عبارت)،«القیاس»یا«آنالوطیقای اول» (قیاس)،«البرهان»یا«آنالوطیقای ثانی»(برهان)، «الجدل»(جدل)،«المغالطة»(مغالطه)،«الخطابة» (خطابه یا سخنوری)؛«الشعر»،(شعر)(10)

بنابراین تنظیم ابواب نه‏گانه منطق در کتب متأخران‏ به وسیله مترجمین و منطقیون مسلمان صورت گرفته‏ است.

پ:مترجمین اولیه کتاب«ارگانون»

برای روشن شدن میزان سهم مسلمانان در تنظیم و افزایش مباحث منطق ارسطو،لازم است به مترجمین‏ اولیه کتاب او و سیر ترجمه‏های ابتدایی این کتاب‏ اشاره کنیم تا بدین وسیله تلاش و همت مسلمین به‏ ویژه دانشمندانی چون ابن سینا در ارائه منطقی که‏ بعدها به عنوان منطق ارسطو شناخته می‏شد بیشتر روشن شود.

هنگامی که اسلام در شبه جزیرهء عربستان گسترش‏ یافت،سرزمینهایی که مسیحیان سریانی در آن سکونت‏ داشتند از جمله عراق تا سوریه از نخستین فتوحات‏ مسلمین بود.در این سرزمینها گروههای مختلف‏ مسیحی که توسط فرقه‏های بزرگ و قدرتمند ذی نفوذ در کلیسا محکوم و مطرود شده بودند تحت حمایت‏ اسلام به زندگی خود ادامه دادند.(11)

در این میان مسیحیان نسطوری در انتقال منطق‏ یونانی به مسلمین،سهم بسزایی داشتند.فرهنگستان‏ آنها در جندیشاپور مرکز تحصیل اولین نسل مترجمین‏ عرب زبان متون منطقی یونانی بود.(12)ابو زکریا یحیی بن ماسویه رئیس فرهنگستان و مدیر بیمارستان جندیشاپور به عنوان طبیب خلیفه به بغداد رفت و در زمان مأمون خلیفهء عباسی مرکز بیت الحکمه‏ را مشابه فرهنگستان چندیشاپور طرح ریزی و تأسیس‏ کرد و به دستور خلیفه به کار ترجمه گمارده شد.(13)

بنابراین میراث دانش یونانی نسطوریان از اسکندریه‏ از طریق فرهنگستان جندیشاپور به بغداد انتقال یافت و این انتقال به خاطر نیاز خلفا و مسلمانان به طب بر اساس روش تلفیقی طبی-منطقی صورت گرفت.

نخستین ترجمه منطق یونانی به عربی حدود سال‏ 135-125 هـ از کتابهای قدیمی«ارغنون»انجام‏ شد.همچنین در این زمان شروحی بر کتب چهارگانهء اولیهء منطق نوشته شد که این ترجمه و شروح را به‏ محمد بن عبد الله بن مقفع فرزند عبد الله بن مقفع‏ مترجم ایرانی کتاب«کلیله و دمنه»به عربی نسبت‏ می‏دهند.(14)

حدود سالهای 155-150 هـ شش کتاب ترجمه منطق به زبان عربی منتشر شد که که از مترجمین این‏ کتب آگاهی کامل در دسترس نیست،اما می‏توان به‏ افرادی چون ایوب بن قاسم راقی مترجم‏ «ایساغوجی»،یحیی بن بطریق مترجم«مقولات و برهان»،(15)عبد المسیح بن عبد الله بن نائمه‏ مترجم کتاب«جدل»و اشخاصی چون حبیب بن‏ بحری،ثابت بن قره،ابو یحیی مروزی و...اشاره‏ کرد.(16)

باید یادآور شد که این آثار بخشی کوچک از فعالیتهای گسترده مسلمانان به کمک مسیحیان در اخذ علوم و توسعه آن در این زمان به شمار می‏آید.

نجوم،طب،ریاضی،فلسفه،طبیعیات،علم النفس و... موضوعاتی است که مورد توجه مسلمانان و خلفای‏ اسلامی بوده و در زمینهء ترجمه و گسترش آثار مربوط به‏ آنها فعالیت چشمگیری داشتند.نکته دیگر اینکه این‏ ترجمه‏ها تحت نظر دانشمندان اسلامی چون فرزندان‏ موسی بن شاکر که بر ترجمه‏ها نظارت داشتند یا فیلسوف عرب یعقوب بن اسحاق کندی که‏ سرپرستی و هدایت بسیاری را به عهده داشت،همراه‏ بود.البته در این دوره فعالیتها تنها به ترجمه محدود نبود بلکه تلاش علمای اسلامی در جهت رشد و توسعهء علوم و هماهنگی آنها با معارف اسلامی نیز مشاهده‏ می‏شود.در زمینهء منطق در این دوره شاهد اثر مستقلی از کندی هستیم که خود به تألیف‏ آن در منطق پرداخت.او با همکاری شاگردانش،سرخسی و ثابت بن قراء کتاب‏ «ارغنون»را نیز تلخیص نمود.(17)

همان گونه که اشاره شد در زمینهء انتقال منطق یونان‏ فعالیتهای مهمی در مراحل اولیه انجام گرفت اما این‏ تلاشهای ترجمه‏ای کارهایی پراکنده بود و هماهنگی‏ و تنظیم آنها بعدها توسط دانشمندان اسلامی به نحو کاملی انجام گرفت به گونه‏ای که به نظر بسیاری باید از فارابی به عنوان نخستین منطق‏دان مسلمان نام‏ برد.(18)از زمان اوست که ما در علم و دیگر رشته‏های‏ معارف بشری با تغییرات اساسی محتوایی رو به رو می‏شویم.به طوری که می‏توان گفت منطق ارسطو در زمان ابن سینا به بالاترین حد توسعه و تحول خود دست یافت.از همین رو در اینجا به طور خلاصه به این‏ تغییر و تحولات اشاره می‏کنیم و از آنجا که پس از ابن‏ سینا تا امروز همهء دانشمندان اسلامی در زمینهء ارائه‏ آثار منطقی از او متأثر بوده‏اند و ابن سینا بیشترین‏ نقش را در تحولات و توسعه منطق صوری داشته است، بر فعالیتهای وی تأکید بیشتری می‏کنیم.

ت:تغییرات منطق به وسیلهء مسلمانان

گرچه«ارگانون»ارسطو خود به گونه‏ای پراکنده‏ بیانگر الفاظ و معانی آن است اما گفت و گو دربارهء معنای دلالت و بیان اقسام آن،بخش کردن دلالت‏ لفظی قراردادی به دلالت مطابقه،تضمن و التزام،بیان‏ اقسام دلالت مطابقه و به طور کلی افزودن مباحث‏ الفاظ،نخستین بار از سوی فلاسفهء اسلامی به ویژه ابن‏ سینا انجام گرفت و دانشمندان پس از او اغلب مباحث‏ الفاظ را پیش از مسائل منطق در مدخل به پیروی از او مورد بحث و گفت و گو قرار دادند.(19)

افزون بر اینکه دانشمندان اسلامی پیش از ابن سینا چون فارابی و ابو حیان توحیدی در رابطه با تشابه علم‏ منطق و علم صرف و نحو عربی و نیاز منطق به بیان‏ معانی الفاظ سخن گفته‏اند.فارابی در کتاب«التنبیه‏ علی سبیل السعادة»می‏گوید:طالب دانش منطق‏ پیش از شروع این علم لازم است صناعت اعراب و علم‏

نحو را که بیانگر معانی الفاظ است به قدر کفایت‏ بیاموزد و یا اینکه معانی الفاظ اهل همان زبان را که بر مبادی نخستین ادراک دلالت دارد و برای یاد گرفتن‏ قوانین منطق دانستن آنها ضروری است،به مقدار لازم‏ فرا گیرد تا بتواند به کمک الفاظ همان معانی را به گونه‏ای متمایز،در ذهن خود تحقق بخشد،آنگاه‏ تصورات و تصدیقات ناپیدا را از راه فکر تحصیل‏ نماید.(20)

نا به سامان بودن لغات علمی و عدم تعین خاص و استقرار معین اصطلاحات منطقی در مراحل اولیهء ترجمه از جمله موارد کاملا مشهود است به طوری که‏ هر کس بنا به سلیقهء خود کلماتی را برای بیان مفاهیم‏ خاص به کار می‏برد.در سامان بخشی و تعیین دادن‏ اصطلاحات علمی و به ویژه منطقی علمای بزرگ‏ اسلامی چون فارابی و به ویژه منطقی علمای بزرگ‏ اسلامی چون فارابی و به ویژه ابن سینا نقش اساسی‏ داشتند.بعد از ابن سینا اصطلاحات منطقی مفاهیم و معانی رسمی خود را یافتند به گونه‏ای که در آثار علما و دانشمندان پس از او کاربرد اصطلاحات در معانی‏ خاص منطقی مشروعیت تام یافت و مورد قبول خاص و عام قرار گرفت.از سوی دیگر«ابن سینا در نوشته‏های‏ فارسی خود نیز دامنهء لغات پارسی و اصطلاحات خاص‏ را گسترش داد و می‏توان گفت پیش از کتاب«دانشنامه‏ علایی»کتابی در بیان اصطلاحات خاص منطق و حکمت طبیعی و الهی به زبان فارسی تدوین نشده‏ است».(21)

ترتیب بعضی از مطالب منطقی بر اساس ارتباط معنوی و محتوایی در منطق کار علما و دانشمندان‏ اسلامی است،برای نمونه گفت و گو دربارهء مبحث حد و رسم در ارگانون و ترجمه‏های سریانی منطق در کتاب‏ برهان آورده شده است،از آنجا که این مبحث با بخش‏ تصورات و تعریفات ارتباط معنوی دارد در کتابهای‏ منطق«شفا»و«نجات»از ابن سینا و در آثار علمای بعد از او این مبحث در پی بحث تصورات و تعریفات می‏آید.

مبحث عکس که از احکام قضایا به شمار می‏رود در کتب اولیهء منطق در مبحث جدل از آن بحث می‏شود، بخاطر ارتباط آن با بحث قضایا توسط ابن سینا و دانشمندان پس از او در کتاب قضایا آورده شده‏ است.(22)

در کتاب مقولات ارگانون و ترجمه‏های آن لفظ «عرض»به معنای موجودی که در تحقق نیازمند موضوع است آورده شده اما در بحث کلیات پنج‏گانه‏ که بعدها توسط فرفوریوس به منطق افزوده شد و در ترجمه‏های اولیه جزء منطق آمده لفظ عرض به معنای‏ یک مفهوم کلی که پس از اتمام ماهیت و کامل شدن‏ ذات بر آن عارض می‏شود به کار رفته است و آنچه پس‏ از آن و اکنون نیز شاهد آن هستیم خلط بین این دو می‏باشد که به خاطر اشتراک لفظی بین آنها صورت‏ می‏گیرد و ابن سینا نخستین بار نام عرض خاص و عرض عام را که در مفاهیم کلی پنج‏گانه از آن گفت و گو می‏شود به عرضی دگرگون ساخت و بعد از او علمای‏ منطقی آن را به این عنوان به کار بردند.(23)

لفظ ذاتی نیز از جمله الفاظی است که در منطق به‏ علت اشتراک لفظی در کاربردهای متفاوت باعث خلط مباحث می‏گردد که برای اولین بار علمای اسلامی به‏ ویژه ابن سینا برای رفع آن توضیحاتی را در منطق‏ افزوده‏اند.ابن سینا این مسأله را در جاهای مختلف‏ کتب منطقی خود توضیح می‏دهد.(24)

ابن سینا در فصول یازدهم و پانزدهم بخش اول منطق«اشارات و تنبیهات»دربارهء معانی ذاتی و عرضی‏ می‏گوید:لفظ ذاتی در علم منطق در دو مورد به کار می‏رود و دارای معانی گوناگون است،یکی در مورد به‏ کار بردن این لفظ در باب ایساغوجی و کلیات پنج‏ گانه است و در آنجا مقصود از ذاتی،مفهوم کلی است‏ که سازمان دهندهء ماهیت است و بیرون از معنای آن‏ نیست.در برابر این معنای ذاتی،عرض خاص و عرض‏ عام یا عرضی است که بعد از تمام شدن ذات و ماهیت‏ نوعی بر آن عارض می‏شود.معنای دیگر ذاتی در باب‏ برهان است و آن عبارت از امری است که از ذات یک‏ چیز انتزاع شده و بر آن محمول است،بنابراین معنای‏ ذاتی در باب برهان وسعت بیشتری دارد و افزون بر جنس و فصل،اعراض ذاتی در باب ایساغوجی را هم‏ شامل می‏گردد.(25)

ث:دانشمندان اسلامی و جهتهای قضایا

از جمله تحولاتی که در مباحث منطق ایجاد شده‏ بحث جهت در قضایاست که ابن سینا و دیگر دانشمندان اسلامی در بسط و گسترش آن سهم‏ بسزایی داشته‏اند.ارسطو در بیان اقسام قضیه به‏ حسب جهت آورده است:«...سزاوار است تا بنگریم که‏ نسبت ایجابی یا سلبی محمول به موضوع چگونه‏ است؟و کیفیت نسبت برخی از آنها به برخی دیگر چیست؟و چرا نسبت محمول به موضوع در بعضی از قضایا به امکان و عدم آن،و در بعضی دیگر به احتمال و عدم آن،و در بعضی دیگر به ضرورت وجود یا ضرورت‏ عدم موصوف است».(26)آنچه از سخن ارسطو برمی‏آید اینکه قضیه از حیث کیفیت نسبت بر چهار قسم است: 1-امکان حکم و عدم آن 2-احتمال حکم و عدم آن‏ 3-ضرورت وجود که وجوب است‏4-ضرورت عدم‏ حکم که همان امتناع است.(27)

فارابی در شرح کتاب عبارات ارسطو این مسأله را با بسط بیشتری توضیح می‏دهد،او می‏گوید:«قضایای‏ دارای جهت سه قسم هستند،قضیه ضروریه،قضیهء ممکنه و قضیه مطلقه،نشانهء قضایای مطلقه با توجه به‏ روش منطقیان یکی از جهتهای سه گانه است بدون‏ آنکه جهت امکان یا ضرورت وجود یا عدم به صورت‏ ظاهر در لفظ بیان شود و منطقیان حذف جهتها را برای‏ قضیه قسمی جهت به شمار می‏آورند و افتادن همهء جهتها در لفظ دلیل بر آن است که نه ضرورت و نه‏ امکان در حکم است».(28)

فارابی دربارهء محتمل بودن حکم که در بیان ارسطو آمده سخنی به میان نیاورده است ولی به جای آن‏ اطلاق حکم که در بیان او افتادن جهت است را آورده و بدین وسیله شرح و توسعه‏ای داده است.

اما ابن سینا بسط و گسترش بی‏سابقه‏ای در مبحث‏ تقسیم قضایا به حسب جهت داده است.او با بهره‏گیری از سخن ارسطو در این زمینه،هر یک از جهات سه گانه ضرورت وجود،ضرورت عدم و امکان را در فصلهای اول و دوم و سوم و چهارم از نهج چهارم‏ کتاب اشارات و تنبیهات و فصل چهارم از مقالهء دوم‏ کتاب عبارت شفاء،و در فصلهای چهارم و پنجم از مقالهء نخست کتاب قیاس شفاء و در چهار فصل از کتاب منطق نجات به اقسام مختلف بخش کرده و در این خصوص نظمی نو و انسجامی خاص در اقسام‏ قضایا پدید آورده است که بیشتر متفکران اسلامی و پژوهشگران دانش منطق آن را پذیرفته‏اند.به گونه‏ای‏ که در نوشته‏های خود از او متابعت و پیروی‏ کرده‏اند.(29)

ابن سینا قضیهء موجهه را به دو نوع تقسیم کرده‏ است؛بسائط و مرکبات،قضیهء موجههء بسیط،یک‏ قضیهء موجبه یا سالبهء دارای جهت است و قضیهء مرکبهء موجهه همان قضیهء بسیط موجهه به انضمام قید «لا ضرورة»یا«لا دوام»است که لاضرورة به قضیهء ممکنهء عامه و لادوام به مطلقهء عامه اشاره دارد که با اصل‏ قضیهء موجهه بسیط در کیفیت مخالف ولی در کمیت‏ هماهنگ است و مراد از مطلقهء عامه قضیه‏ای است که‏ مقید به فعلیت می‏باشد که همهء اقسام ضرورت و دوام‏ را دربرمی‏گیرد و این قضیهء مطلقه عامه در برابر قضیهء ممکنه است نه آنکه مقصود از آن قضیهء غیر موجهه‏ باشد.(30)

آنگاه ابن سینا به طور مشروح به بیان اقسام قضایای‏ ضروریه و ممکنه و غیره می‏پردازد و قسمت قابل‏ توجهی از فصلهای کتب خود را به این مطلب پرداخته‏ است.این بسط و گسترش تنها به توسعه اکتفا نمی‏کند بلکه در مواردی به مخالفت و بیان مطلب به صورتی‏ جدید و ابداعی کشیده می‏شود.ارسطو عکس قضیهء موجبهء ضروریه خواه کلیه و یا جزئیه را قضیهء موجبهء جزئیه می‏داند.(31)اما ابن سینا در کتاب«اشارات و تنبیهات»و دیگر آثار خود بر ارسطو خرده گرفته و با او مخالفت می‏کند و معتقد است که عکس قضیهء موجبهء کلیه و جزئیهء ضروریه،مطلقه عامه است و می‏گوید امکان دارد در قضیه‏ای محمول به ضرورت بر موضوع‏ اثبات گردد ولی ثبوت موضوع برای محمول به ضرورت‏ نباشد چنان که گوییم هر انسانی به ضرورت خنده‏ کننده است ولی ثبوت انسان بودن بر خنده کننده به‏ ضرورت نیست.(32)یا اینکه می‏توان گفت هر نویسنده‏ای به ضرورت انسان است ولی ثبوت نوشتن‏ برای انسان ضروری نیست.

ارسطو و منطقیان بعد از او قیاس را به شرطی و حملی قسمت کرده‏اند و قیاس شرطی را به قیاس‏ استثنایی اختصاص داده‏اند اما ابن سینا نخست قیاس‏ را به اقترانی و استثنایی تقسیم کرده و آنگاه قیاس‏ اقترانی را به حملی و شرطی از ابداعات و ابتکارات ابن‏ سیناست.از سوی دیگر در اصطلاح ارسطو و پیروان او نام قیاسی که نتیجه یا نقیض آن به ماده و هیأت در آن‏ آمده است،قیاس شرطی است و ابن سینا نخستین بار نام قیاس استثنایی را بر آن نهاده است.(33)ابن سینا خود در فصل چهارم از مقالهء دوم کتاب«قیاس شفاء» در این باره می‏گوید:«من نام قیاسی که نتیجه یا نقیض‏ نتیجه با ماده و هیأت در آن مذکور است را استثنایی‏ گذاشتم ولی جمهور منطقیان آن را شرطی خوانده‏اند بدان سبب من نام شرطی را بر آن ننهادم که بسیاری از قیاسهای شرطی قیاس اقترانی است».(34)

در پایان با تأکید بر اینکه این جستار تنها اشاره‏ای به‏ تلاشهای دانشمندان مسلمان در جهت بسط و گسترش علم منطق است و بیان توسعهء هر علمی‏ توسط دانشمندان اسلامی نیاز به زمان بیشتر و پژوهش بسیار دارد،باید افزود که همهء اینها میراث‏ فرهنگی عظیمی است که هویت ملی،دینی و فرهنگی‏ بزرگ امت اسلامی را نشان می‏دهد با این توضیح که‏ هر امتی با چنین میراث فرهنگی بزرگ یکی از با عظمت‏ترین امتهای تاریخ بشری است مشروط بر آنکه‏ پس از شناخت هویت دینی،ملی،فرهنگی خود به‏ توسعه و گسترش کمی و کیفی آن بپردازد و بداند که‏ افتخار نصیب آن ملتی است که میراث فرهنگی‏ گذشتگان خود را به کمال برساند.

پی‏نوشت:

(1)-«تاریخ فلسفه غرب»،کتاب دوم فلسفهء قرون وسطی،برتراند راسل،ترجمه نجف دریابندری،تهران 1345،ص 798

(2)- serialubacoV , erapmoc , ed etotsirA te ed nbI aniS nohsaoG.M.A 0691.

(3)-ر.ک به کتاب«طب عربی»( naibarA enicideM )اثر ادوارد براون کمبریج 1962.

(4)-اشاره به احادیث معروف علم را بجویید و لو اینکه در چین باشد و یا اینکه از سیارهء ثریا آویزان باشد.

(5)-«تاریخ علم»،جورج سارتن،ترجمهء احمد آرام،چاپ تهران، 1336.

(6)-«منطق شفاء»،کتاب سفسطه،ابن سینا،چاپ مصر، 1377 هـ،ص 113.

(7)-«ترجمهء مقدمهء ابن خلدون»،محمد پروین گنابادی،ج 2، چاپ تهران،1353،ص 1024.

(8)-«منطق ارسطو»،به کوشش عبد الرحمان بدوی،چاپ مصر، 1948 م،ص 11

(9)-ترجمه«الفهرست»،رضا تجدد،چاپ تهران،1366،ص‏ 54-453.

(10)- ehT tnempoleved fo cibarA salohciN.cigol -seR rehc ytisrevinU fo grubsttiP sserp 4691, .P 81

(11)- dibI , P 51

(12)- eiD gnutuedeb red nehcsiryS , slanegoloeht -reV relttim red nehcsihceirg eihposolihp no ned , P.malsI 643-68

(13)- ehT tnempoleved fo cibarA salohciN.cigol -ser rehc ytisrevinU fo .sserP.grubsttip 4691. P 02

(14)- P.dibI 52.

(15)- polnuD.M.D , eht snoitalsnart fo qirtiB-la dna lanruoJ.qirtiB-la.bayhaY fo eht layoR citaisA -icos yte 9591, P 091-051.

(16)-در رابطه با مترجمین اولیهء کتابهای منطق و ترجمه آنها به‏ کتاب ehT tnempoleved fo cibarA cigol اثر نیکلاس ریشه‏ صفحات 31-29 مراجعه شود.

(17)- .P.dibI 23.

(18)- .P.dibI 23.

(19)-کتاب«شرح اشارات و تنبیهات»ابن سینا جلد دوم،منطق‏ نگارش و مقدمه از حسن ملکشاهی،تهران 1367،چاپ سروش‏ صفحه 26.

(20)-کتاب«التنبیه علی سبیل السعادة»،صفحه 26،مأخوذ از مقدمه شرح اشارات و تنبیهات ابن سینا،جلد دوم منطق،حسن‏ ملکشاهی،صفحه 25.

(21)-«شرح اشارات و تنبیهات»جلد دوم منطق ابن سینا،حسن‏ ملکشاهی،چاپ سروش،تهران 1367،صفحه 17.

(22)-همان،صفحه 22.

(23)-همان،صفحه 42.

(24)-کتاب«مدخل شفاء»ابن سینا،فصل ششم از مقالهء اول چاپ‏ مصر صفحه 37-33؛کتاب«برهان شفاء»،ابن سینا،فصل دوم‏ مقاله دوم چاپ مصر صفحه 134-125؛کتاب«نجات»،ابن سینا چاپ دانشگاه تهران،بخش منطق صفحه 12-11 و صفحه‏ 132-131؛«شرح اشارات»خواجه نصیر طوسی،چاپ مصر صفحه 219-199

(25)-«شرح اشارات و تنبیهات»جلد دوم،منطق،حسن‏ ملکشاهی،چاپ سروش تهران 1367.صفحه 56.

(26)-«منطق ارسطو»،ترجمه اسحاق بن حنین،چاپ قاهره، کوشش عبد الرحمان بدوی،ص 86.

(27)-«شرح اشارات و تنبیهات»،جلد دوم،منطق،حسن‏ ملکشاهی،چاپ سروش تهران 67،ص 66.

(28)-«شرح عبارت ارسطو»،فارابی،مجموعه کتابهای خطی‏ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران،شماره 240،ص 149.

(29)-«شرح اشارات و تنبیهات»،جلد دوم،منطق،حسن‏ ملکشاهی،چاپ سروش،تهران 67،صفحه 63.

(30)-همان،صفحه 70.

(31)-«منطق ارسطو»،ترجمه اسحاق بن حنین،تحقیق‏ عبد الرحمان بدوی،چاپ قاهره،ص 115.

(32)-«شرح اشارات و تنبیهات»خواجه نصیر طوسی،چاپ مصر صفحه 383.

(33)-«شرح اشارات و تنبیهات»،جلد دوم،منطق،حسن‏ ملکشاهی،تهران 67،چاپ سروش،ص 89.

(34)-کتاب«قیاس شفاء»،ابن سینا،چاپ مصر،ص 106.